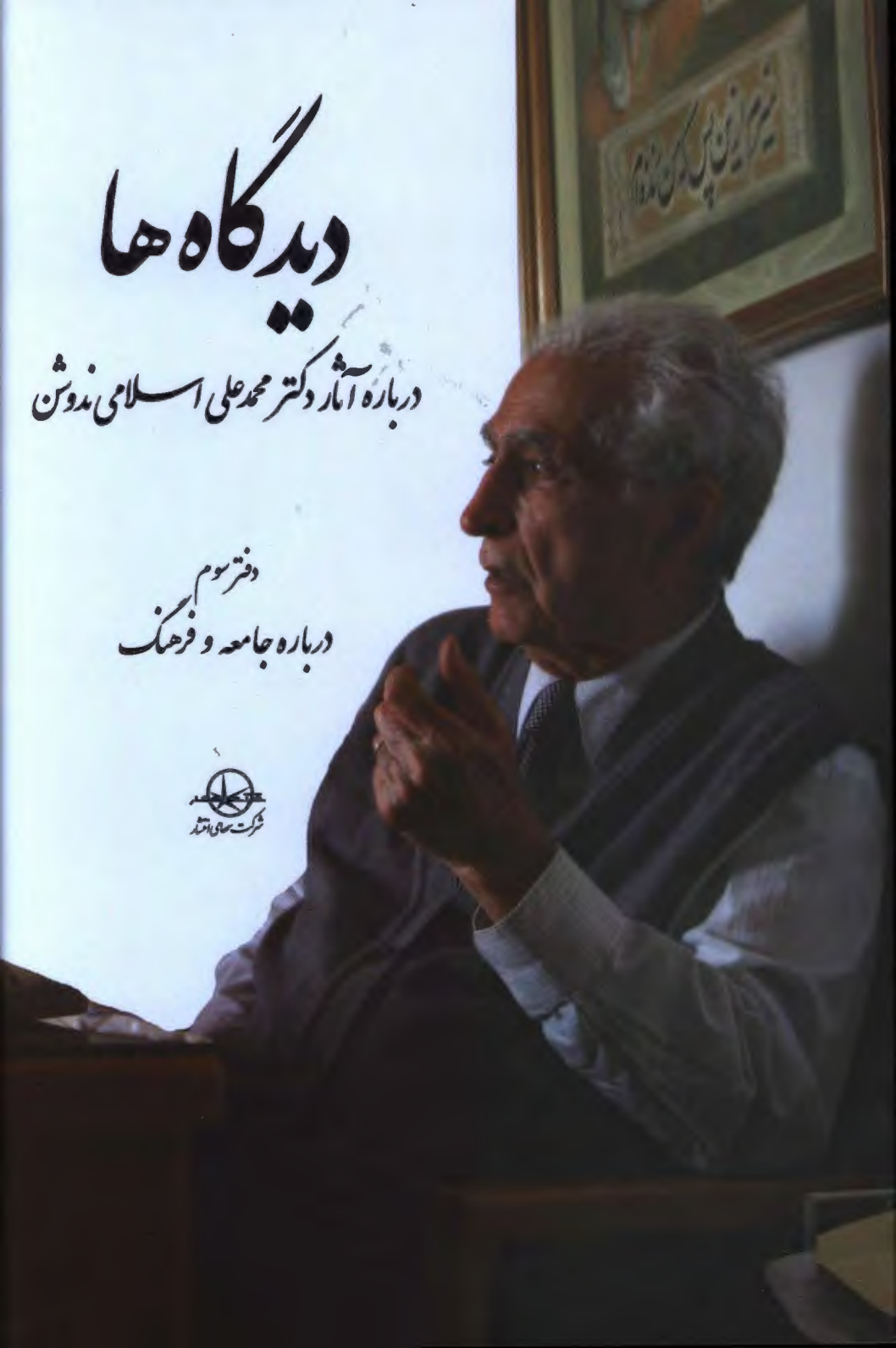


دیدگاه‌ها

درباره آثار دکتر محمد علی اسلامی ندوشن

دفتر سوم
درباره جامعه و فرهنگ







جو تیار اس کو پلہ تہ تہ سیرت سے
چمپو کر

سب سے، صدقہ و سچائی،
بے شک لے کر ہے،

چمپو، بے شک لے کر ہے،
پہاڑا، چمپو، چمپو، چمپو،

چمپو

سرشناسه،
عنوان و نام پدیدآور:

مسرت، حسین، ۱۳۳۹ / شمس‌الذین، پیام، ۱۳۵۶.
دیدگاهها، درباره آثار دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن / به کوشش:
حسین مسرت و پیام شمس‌الذین.
تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴.
۱۸۴ ص.

مشخصات نشر:

ISBN 978-964-325-370-7(set)

مشخصات ظاهری:

ISBN 978-964-325-425-4(vol 3)

شابک (دوره):

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی،

فیا،

یادداشت،

ج-۳-۵ (چاپ اول: ۱۳۹۴)(فیا)

مفردجات،

ج-۳. درباره جامعه و فرهنگ

عنوان دیگر،

درباره آثار دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن.

موضوع،

اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۰۴ -- نقد و تفسیر.

موضوع،

نویسندگان ایرانی -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر.

رده‌بندی کنگره،

PIRV9۵۳ ۱۳۹۳ ۸۷/۸۹س/

رده‌بندی دیویی،

۸۵۸/۳۶۲

شماره کتابشناسی ملی،

۳۵۲۹۰۸۲

دیدگاه‌ها

دفتر سوم: درباره جامعه و فرهنگ

به کوشش: حسین مسرت و پیام شمس‌الذین

چاپ اول: ۱۳۹۴

ناشر: شرکت سهامی انتشار

چاپخانه حیدری: ۵۰۰ نسخه



دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲

کدپستی: ۱۱۳۳۹۶۵۱۱۸ | تلفن: ۳۳۹۰۳۵۹۲ | دورنگار: ۳۳۹۷۸۸۶۸

WWW.ENTESHARCO.COM | Email: info@entesharco.com

فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نیش خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴

فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴ | دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴

فهرست

۵..... دیباچه گردآوردندگان

ایران را از یاد نبریم (۱۳۴۰)

۱۱..... ایران را از یاد نبریم (مجموعه مقاله‌ها)/مصطفی رحیمی

به دنبال سایه همای (۱۳۴۴)

۲۷..... به دنبال سایه همای/داریوش آشوری

۳۵..... به دنبال سایه همای/نیناروحانی

فرهنگ و شبه فرهنگ (۱۳۵۴)

۴۵..... فرهنگ و شبه فرهنگ/پرویز اذکایی

۶۰..... فرهنگ و شبه فرهنگ/فرزدق مقدسی (اسدی) (مترجم)

سخن‌ها را بشنویم (۱۳۶۹)

۶۷..... نقد و معرفی کتاب سخن‌ها را بشنویم/علی اکبر امینی

۷۹..... فردا خیلی دیر است/دکتر مهدی پرهام

۹۲..... اعتیاد و قاچاق، بلایی که کشور را رو به نابودی می‌برد/...

۹۵..... صنعت یا کشاورزی؟ ناصر معتمدی

ایران، لوک پیر (۱۳۷۰)

۱۰۷..... گلگشتی در انتشارات فارسی/...

ایران و تنهایی اش: (۱۳۷۶)

- ۱۱۱..... گلگشتی در انتشارات فارسی / (...)
- ۱۱۳..... معرفی کتاب‌های تازه / (...)
- ۱۱۵..... هویت ایرانی از دیدگاه اسلامی ندوشن / علی اکبر جعفری ندوشن
- ۱۲۲..... ایران و تنهایی اش / (...)

مرزهای ناپیدا (۱۳۷۶)

- ۱۲۹..... حفظ «مرزهای ناپیدا» وظیفه‌ای تعیین‌کننده... / کامران سلحشور
- ۱۳۴..... چه راهی را باید در پیش گرفت / محمد صادقی

ایران چه حرفی برای گفتن دارد (۱۳۷۹)

- ۱۳۹..... دستی بر سر و گوش ایران کشیدن / علی اکبر زین‌العابدین همدانی
- ۱۴۴..... پرسش از چیستی و کیستی ایران امروز / معصومه علی‌اکبری

دیروز، امروز، فردا (۱۳۸۶)

- ۱۵۵..... به قامت دماوند / محمد صادقی

راه و بی‌راه (۱۳۸۸)

- ۱۶۱..... نگاهی به آثار تازه انتشار یافته دکتر اسلامی ندوشن / پریسا بهرامی
- ۱۶۳..... ضرورت سازگاری با دنیای جدید / محمد صادقی
- ۱۷۰..... دغدغه‌های فردی ایران، به مناسبت انتشار کتاب راه و بی‌راه / محمد صادقی

پیوست‌ها

- ۱۷۵..... اشاره‌ها
- ۱۸۱..... کتاب‌شناسی نقدها

دیباچه گردآورندگان

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن از ابتدای دههٔ چهل شمسی و با انتشار کتاب ایران را از یاد نبریم (۱۳۴۰) قدم در راه نقد جامعهٔ ایرانی و فرهنگ آن نهاد. او پیشتر از آن با انتشار مقالاتی که هستهٔ اولیهٔ کتاب یادشده بودند، خود را به عنوان وجدانی نگران برای جامعه و فرهنگ ایرانی شناسانده بود. نگرانی اسلامی ندوشن برای انسان معاصر و به تعبیر خود او انسان قرن حاضر، مضمون غالب دیگر مقالات او در این رشته از آثارش بوده است. این نگرانی آنگاه که از دید منتقدانی علاقمند به اسلامی ندوشن منعکس شده، به صورت وحشتی همچون وحشت حافظ از انقلابات عصر خود ابراز شده است و آنگاه که از دید منتقدانی دیگر مشاهده شده به صورت اضطرابی بی مورد توصیف شده است. اصل مطلب و نکتهٔ مشترک آن است که اسلامی ندوشن به عنوان وجدانی نگرانی در نظر هر دو سر طیف موافقان و مخالفان جایگاه ارزنده‌ای دارد.^۱

مسأله عقب ماندگی (۱۳۴۳) که بعدها ضمیمه‌ای شد بر کتاب به دنبال سایهٔ همای (۱۳۴۴)، فرهنگ و شبه فرهنگ (۱۳۵۴) و ضمیمهٔ گرانقدرش در چاپ‌های بعدی یعنی دربارهٔ آموزش (۱۳۵۶) و سرانجام کتاب ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم (۱۳۵۷) دیگر حلقه‌های این زنجیره هستند که در

هریک بر گوشه‌ای از معضلات و نابسامانی‌های جامعه ایران پیش از انقلاب انگشت نهاده‌اند.

مجموعه مصاحبه‌های مطبوعاتی اسلامی ندوشن با عنوان گفتگوها (۱۳۵۷) که بعدها در کتاب گفته‌ها و ناگفته‌ها (۱۳۷۵) درج شد، همراه با کتاب گفتیم و نگفتیم (۱۳۶۲)، گزیده‌ای از نوشته‌های اجتماعی و پیوستی بر کتاب کارنامه چهل ساله (۱۳۷۷)، نیز حاصل همان نگاه منتقدانه مؤلف است به جامعه و فرهنگ ایران در بازه زمانی ده ساله پس از انقلاب اسلامی.

با انتشار سخن‌ها را بشنویم (۱۳۶۹) حلقه دیگری در نوشتارهای فرهنگی-اجتماعی اسلامی ندوشن گشوده شد. حلقه‌ای که در آن با انتشار دو کتاب ایران، لوک پیر به همراه ترجمه نمایشنامه ایرانیان (۱۳۷۰) و ایران و تنهایی‌اش (۱۳۷۶) بار دیگر اندیشه اساسی «ایران را از یاد نبریم» به نسل جوان پس از انقلاب یادآوری شده است. مرزهای ناپیدا (۱۳۷۶)، هشدار روزگار (۱۳۸۲)، یگانگی در چندگانگی (۱۳۸۳)، ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟ (۱۳۸۴)، دیروز، امروز، فردا (۱۳۸۶) و کتاب راه و بی‌راه (۱۳۸۸) همگی حاصل تأملات اسلامی ندوشن درباره ایران و نقش آن در جهان دیگرگون شده پس از پایان جنگ سرد، ناکامی نظم نوین جهانی، فراگیر شدن تروریسم‌های سازمان یافته و وقایعی چون یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ است.

دامنه زمانی تألیف کتاب‌های مجموعه «جامعه و فرهنگ» از آثار اسلامی ندوشن و به تبع آن نقدهایی که بر آن نوشته شده‌اند، از نخستین روزهای آغاز جنگ سرد (پایان جنگ جهانی دوم) تا پایان آن (فروپاشی بلوک شرق) را شامل می‌شود: دورانی بسیار مهم برای تاریخ ایران و جهان که دو مقطع بزرگ از تاریخ ایران (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) را دربرمی‌گیرد و تاروکاری پس از آن نیز کشیده می‌شود.

گفتن نتوانیم، نگفتن نتوانیم (۱۳۹۱) آخرین دفتر از این مجموعه است که در این باز هم دغدغه‌های اسلامی ندوشن برای انسان قرن حاضر و نیازهای

بی پاسخ مانده اش را می توان سراغ گرفت. به این مجموعه باید دو کتاب پیروزی آینده دموکراسی (۱۳۲۸، ۱۳۹۳) و مبانی حقوق انسانی (۱۳۶۰، ۱۳۹۳) را نیز افزود که بدون ذکری از آنها منظومه فکری اسلامی ندوشن در باب اجتماعیات ناتمام می ماند.



آنچه پیش رو دارید، سومین دفتر از مجموعه دیدگاه‌ها، درباره آثار دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن است. روشن است که در این کتاب نقدهایی از نویسندگان، منتقدان ادبی، کتابشناسان و کتابگزاران گرد هم آمده اند که هر کدام به نقد و معرفی یکی از کتاب‌های پیش گفته در بند بالا پرداخته باشند. کوشندگان تلاش بسیاری برای شناسایی و گردآوری این مجموعه داشتند و چه بسا که باز هم مقالاتی در لابه لای اوراق روزنامه‌ها، مجلات، جنگ‌ها و کتاب‌ها برایشان پوشیده مانده باشد. گردآوری بخشی از این مقالات حاصل ابتکار شخصی دکتر اسلامی ندوشن و پس از آن برنامه منسجم یکی از گردآورندگان (حسین مسرت) برای تدوین کتابشناسی آثار اهل قلم یزداست. دریغ که در برخی موارد اطلاعات کتابشناسی این مقالات هنگام گردآوری به صورت کامل درج نشده اند و اکنون شناسایی برخی از آنها ناممکن و شاید محال می نماید، علی رغم پیشرفت داده پردازی در حوزه مطبوعات و در دسترس بودن اصل و نشان بسیاری از مقالات مجلات قدیم در برخی از پایگاه‌های اطلاع رسانی.

تلاش شد حتی المقدور و تا آنجا که ممکن است با یکسان سازی رسم خط‌ها به بازتاب روح زمانه‌ای خاص در مقالات آسیبی نرسد؛ با این حال در برخی از موارد حفظ پاره‌ای از ویژگی‌های خط و شیوه ضبط اعلام مرجح بود. دخالت گردآورندگان در متن مقالات چیزی نزدیک به هیچ است تو تنها گاه به سنت امروزین ارجاع و استناد به دیگر مقالات حرف اختصاری «ص» را پیش از اعداد درج کرده ایم؛ سستی که برخی از مجلات پیشین رعایت نمی کردند و در اینجا می توانست موجب اشتباه شود. برخی از اعلام بسیار نادرو ناشناس که روزگاری

حاضر ذهن خوانندگان جراید و مطبوعات بوده و امروزه به طاق نسیان سپرده شده‌اند، با قید معادل‌های فرنگی آنها در پی نوشت‌ها معرفی شدند. این افزوده‌ها را با عدد تک درون قلاب در متن و نشانه (ویراستاران) در پایان آن مشخص کرده‌ایم.

کوشندگان سپاس و قدردانی خود را تقدیم می‌کنند به دست‌به‌کاران شرکت سهامی انتشار که فرصت گردآوری، چاپ و نشر این مجموعه را به نگارندگان دادند؛ سپس باید از جناب آقای محمد صادقی تشکر شود که در تلاشی مستمر و زمانی بیش از ده سال تعداد متعددی مقاله، یادداشت و نقد در معرفی آثار دکتر اسلامی ندوشن نگاشته است؛ همچنین از جناب آقای فرزاد مقدسی (الاسدی) به‌خاطر ترجمه اختصاصی مقاله «فرهنگ و شبه‌فرهنگ» برای درج در این مجموعه؛ همچنین از مدیریت و کارکنان مؤسسه حروفچینی شبستری که با صبوری و متانت این مجموعه را از صورت دفتری پراکنده از اوراق به هیأت کتابی درخور و شایسته درآوردند.

حسین مسرت

پیام شمس‌الدینی

پی‌نوشت‌ها:

۱. خلق و خوی ستایش‌گریز اسلامی ندوشن و پرهیز او از غوغاسالاری و آوازه‌گری هیچگاه اجازه پدید آمدن سلسله‌مراتبی از مریدان و مدیحه‌نویسان را به اطرافیان او نداده است. او خود همواره جوانبی از آداب را چنان رعایت کرده است که در حضور او همانگونه که مداهنه و تملق راهی نداشته، تخطئه و توطئه سکوت نیز راه نیافته است. از این روست که مقالاتی با لحن انتقادی و گاه انکاری نیز به این مجموعه راه یافته‌اند. این مقالات هرچه باشند، بخشی از تاریخ فکر و اندیشه ایرانی و گوشه‌ای از فضای تضارب افکار هستند و کاش بیشتر از آنچه که دیده‌ایم، اینگونه بود که در این کتاب می‌بینیم.

ایران را از یاد نبریم

(۱۳۴۰)



ایران را از یاد نبریم*

(مجموعه مقاله‌ها)

مصطفی رحیمی

ایران را از یاد نبریم

اثر محمدعلی اسلامی ندوشن - از انتشارات

مجله یفما - تهران ۱۳۴۰ - قیمت پنجاه ریال

باری سنگین، به نام مسئولیت بردوش روشنفکران جامعه ما سنگینی می‌کند که گویا بیشترشان مرد این بارگران نیستند.

دانایی و آگاهی، هرچند محدود و کم عمق باشد، وظیفه‌ای سنگین باخود دارد که فراموش کردن و بر زمین نهادن آن از مردمی به دور است.

آنان که می‌دانند در پیرامونشان چه می‌گذرد، باید بی‌خبران و غافلان را آگاه کنند. بدیهی است این ندا برای گوینده چه بسا که منافع موهوم را معدوم کند و شاید نیز زبانی به بار آورد ولی آیا در برابر این احتمال یا این واقعیت باید به یکباره همه وظایف انسانی خود را از یاد برد؟

و ما... بیشترمان از یاد برده‌ایم. با ورزش بادی خم شدیم و خرد شدیم، زیرا آن مایه استقامت و جوهر مردم‌دوستی و حمیت و وظیفه‌شناسی در ما نبود که

* راهنمای کتاب، س ۵. ش ۸ و ۹ (آبان و آذر ۱۳۴۱)، ص ۷۳۹-۷۴۷.

بر پایمان نگه دارد. سودای نام و کام (و احیاناً کشش آب و نان) در آدمی گوهر بشری نمی‌آفریند. چنان که دیدیم و شنیدیم.

همین که احساس کردیم بر قله‌های بلند آدمیت خوان گسترده‌ای نیست، به سوی مرداب‌های پست فرود آمدیم و در این فرود آمدن چه بسا آنچه را اگرانبها بود، از جمله وطن را از یاد بردیم. آنچه بدان نام وظیفه‌شناسی و مردم‌دوستی داده بودیم، سودایی جز خودپرستی نبود.

آنان که نمایشنامه را نوشتند، با مهارت نوشتند و ما با خامی فراوان بازیگر نمایشی شدیم که می‌بایست در پایان آن، تقواها و مردمی‌ها پامال شود.

نگاه کنید طبقه روشنفکر را چه آزو نیازی در جمع مال فرا گرفته است. از بقیه ماجراها می‌گذرم زیرا بیم آن است که به این زودی‌ها به کتاب اسلامی [ندوشن] نرسیم. در میان وظیفه‌ناشناسی‌ها، غفلت‌ها، آزاها، کورته‌بینی‌ها، دلمردگی‌ها و گمراهی‌ها، ناگاه فریادی می‌شنویم که:

ایران را از یاد نبریم!

آشنایی، نه غریب است که دلسوز من است

چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت

... و مدت‌هاست که ما تقریباً ایران را از یاد برده‌ایم. برترین حد اوج فکری ما دست‌وپا کردن اتومبیلی است و ساختن خانه‌ای (دور از مردم کثیف!) و رسیدن به میزی و اینها به هر قیمت که تمام شود: به قیمت شرف، به قیمت مردمی و به قیمت فراموش کردن ابتدایی‌ترین وظیفه آدمی!

اسلامی [ندوشن] در سرآغاز کتاب می‌گوید: «در این چند ساله، همواره من این احساس را داشته‌ام که ایران بار دیگر یکی از آن دوران‌های "زایدگی در مرگ" را می‌گذراند و در میان درد می‌شکفتد.» و این اعتقاد به سبب «لوله خاموش چرم‌های روینده و سبزشونده در شکم‌کننده‌های پیر و در نهاد شاخه‌های خشک» است. چنین باد!

کتاب مجموعه ۲۲ مقاله است. جای چنین مقاله‌هایی در ادبیات جدید ما

خالی بود. مجموعه مقاله بسیار کم منتشر می شود و اگر بشود از مسائل مهم زندگی ما به دور است.

در مقاله اول که به سال ۱۳۳۵ نوشته شده، جواهر لعل نهرو، این مرد پاکدل و بلنداندیشه قرن ما، معرفی شده است. اگر اشتباه نکنم به خصوص در سال های ۳۴ و ۳۵ شناساندن نهرو و امثال او گناهی نابخشودنی بود زیرا مگر نه این است که هنر نزد ایرانیان کنونی است و بس و بقیه مردم در گمراهی و کجروی مطلق به سر می برند؟ و طرفه اینجاست که به حکایت همین مقاله مجله تایم امریکا نوشته است که «قسمت اعظم دنیا به هرچه نهرو بگوید با توجه و احترام گوش می دهد.» در مقاله «فیروزی شکست خوردگان» این مسئله مطرح است که پیروزی نهایی در سرودن شاهنامه (همراه با ناکامی های فردوسی) است یا از زر ساختن آلات خوان برای عنصری؟ پیروزی از آن ناصر خسرو آواره است یا بهره قآنی مدیحه سرا؟ از آن جلال الدین خوارزمشاه و لطفعلی خان زند است یا نصیب فرمانروایی بی حاصل فتحعلی شاه؟ نویسنده نتیجه می گیرد که آنچه برای این رادمردان ارزنده است «اصل نبرد است، تکاپو در راه حقیقتی است و چه بسا که چشمداشت پاداشی نداشته باشند... لذت در یافتن و جستن است.»

در مقاله «ایران تنها کشور نفت نیست» می خوانیم که:

«بی آنکه از مزایای صنعت برخوردار شده باشیم، زیون و اسیر عیبها و آشفتگی های آن گشته ایم. سررشته ها به دست مردمی است که ایمان خود را از همه چیز بازگرفته اند، مگر از آنچه سود مادی ای در آن است... مکارم انسانی دستخوش تطاول و تحقیر و ریشخند است.»

بدبختانه این حقیقت، رعب انگیز و اندوه خیز است ولی هرچه هست سخنی راست است. کسانی که باید درمانی بیندیشند خود دچار آشفتگی و دستخوش تزلزل اند و چه سعادت از این بهتر برای «سررشته داران»! بقیه مطلب نیز خواندنی و تکان دهنده است:

«ما اگر هنوز نتوانیم کارخانه بسازیم یا اختراعی عرضه کنیم، جای ملامت چندانی نیست، چراکه در این زمینه سابقه و سنتی نداشته ایم، لیکن اگر به رغم

گذشته‌های خود، در عالم فکر و معنی به انحطاط و عجز بگرامیم بسیار تأثر آور خواهد بود... آیا در مورد معنویات و فضائل انسانی و ملی خود نیز می‌توانیم به دیگران توسل جست؟»

و در یک صفحه بعد می‌خوانیم که «ما امروز بیش از هر چیز نیازمند رستاخیز اخلاقی هستیم.»

چنین است، ولی ما این حقیقت را به روی بزرگواری خود نمی‌آوریم زیرا قبول این سخن درست مستلزم تلاش و اندکی از خودگذشتگی است. هیئات! همان بهتر که آسمان تاریک امروز را نشان دهیم و بگوییم هوا ابر است و نباید از خانه بیرون رفت!

چندی پیش یکی از روزنامه‌نگاران از «سارتر» متفکر فرانسوی پرسیده بود که «آیا به نظر شما خطر زمامداری "سالان"^{۱۱} و همدستان او بر فرانسه، هنوز وجود دارد؟» و جواب سارتر جز این نبود که خطر واقعی زمامدار شدن سالان یا کسی مانند او نیست، خطر واقعی آن است که مردم فرانسه وظیفه بشری و اجتماعی خود را فراموش کنند.

مقاله «مرد روز» طنزی است گویا از مردمی که باید کسی باشند و هیچ نیستند کاش هیچ بودند، بازیگری بی هنر و مقلدند که از ادتشان به کشور به نسبت ترقی و تنزل بهای زمین‌های اطراف تهران است در برابر فرودستان سختگیرند و در برابر فرادستان، گاه خاموش و گاه بله‌قربان‌گوی. عکس بنه‌وون را در پهلوی تقویم دیواری «ک. ال. ام.»^{۱۲} نهاده‌اند تا جانب هیچ مزیتی را فرو نهند، همه نیروهای ایشان در خدمت پول پرستی، مقام دوستی، فرصت طلبی، «زرنگی» و پوچ شمردن انسانیت است.

مقاله «جلوة تمدن» نشان دهنده این است که نویسنده در کرانه رود «تیمز» (که در افکار عمومی مردم ایران شست و شوگر مردمی و فضیلت است) هموطنان علف خوار خود را (با گیاه خوار اشتباه نشود) از یاد نبرده است: «چه هزاران هزار چراغ در هزاران هزار کلبه آسیا و آفریقا فرو مرده است تا این چراغ‌ها (چراغ‌های

ساحل تیمز) توانسته است روشن گردد.»، «هر صبح برفی زمستان رادیو لندن سفارش می‌کند که مردم بر بیرون از پنجره‌های خود دانه پیاشند تا پرندگان دشت‌هایی نصیب نمانند...» و در دشتی دیگر که نام ایران بر آن است من خود ناظر بودم که اتومبیلی در میان جاده ایستاد دهقانی دختر نوجوان خود را به بیست تومان - دویست ریال - فروخت. اتومبیل ساخت آن سوی دریاها به راه افتاد و هنگامی که جز گردوغباری در دشت تشنه و عریان چیزی نماند ناگهان در پشت گوسفندی بغض زن به خاک نشسته‌ای ترکید... مادر بود. «طرفه این است که حکمت امروز برخلاف عهد عتیق (که آب نیل به معجزه موسی برگرومی خون شد) آب را در دهان قوم محروم خون کرده است.»

در مقاله «هلن زرین بدن امروز» می‌خوانیم که: «هیچگاه این همه دستگاه‌های غول‌آسا در خدمت ظلم و دروغ و شقاوت نبوده... در هیچ دورانی این اندازه کاغذ برای درست جلوه دادن خطا و خطا جلوه دادن درست، سیاه نگردیده... هیچ‌گاه تا بدین حد تأثرات گوناگون، چون شور و خشم و عصیان، دلزدگی و ملال و یأس بر آدمی چیره نبوده، اینها همه پیش از این نیز بوده است، اما نه تا به این اندازه غول‌آسا و درهم آمیخته. نویسنده «سورثالیسم»، «کوبیسم»، «اگزستانسیالیسم» از طرفی و «جاز» و «راک‌ان‌رول» را محصول این اوضاع دانسته است. بالاتر از این سخن آنکه «ظاهر امر این است که علم و صنعت در حل مشکل انسانی عاجز آمده، و این سخن درست است. علم و صنعت، اخلاق را (به معنای وسیع و اجتماعی کلمه) فراموش کرده و تا به سراغ این کلید گم شده نرود، چه بسا درها که همچنان بسته بماند.

نویسنده معتقد است که غرب «به انواع دسایس، به انواع فنون، و حتی اگر راه دیگری نباشد به زور اسلحه» می‌کوشد که «هلن» - منابع بی‌کران ثروت شرق - را که به زور اسلحه ربوده همچنان حفظ کند. اما شرق نیز بیش از این حاضر نیست که هلن زرین بدن - بهتر است بگوییم شیشه عمر - خود را در کف بی‌کفایت بیگانه ببیند و این مسئله بزرگ قرن ماست. این مشکل حل نخواهد شد

مگر آنکه «معنویتی همگانی، معنویتی عالمگیر که نه از آسمان، نه از علم، بلکه از سجایای نیک انسانی سرچشمه گیرد، بر این ظلمت پرتوی بیفشاند.»

سخنی درست است ولی دریغ از راه دور و رنج بسیار... اگر کوره‌های آدم‌سوزی جزو تاریخ شده هنوز خاطره‌های سوئز، مجارستان، افریقای جنوبی، گواتمالا، لائوس، کوبا، الجزایر... و غیر آنها هنوز از یاد فراموش‌کارترین مردم زمان، محو نشده است. هنوز که هنوز است راسل، فیلسوف سپیدموی صلح‌طلب و پرشور به خاطر همین احساسات از «حزب کارگر» انگلستان تهدید به اخراج می‌شود و هنوز از خانه سارتر صدای انفجار بمب به گوش می‌رسد. در مقاله «از آموختن چه حاصل» نویسنده به این نتیجه می‌رسد که امروز مانه توانایی و شایستگی بارور و زنده نگاهداشتن فرهنگ و تمدن گذشته خود را داریم و از نه از تمدن دیگران سودی برگرفته‌ایم «هزاران استعداد پژمرده می‌شود، دل‌ها و هوش‌های بسیار سرگردان و سترون می‌ماند، رشد معنوی قومی دستخوش آشفتگی و فتور می‌گردد، و با این حال، بر کمتر چهره‌ای از این وضع، سایه نگرانی و تأسفی می‌بینیم و هیچ‌کس را در این میانه بازخواست نمی‌کنیم» و این سخنی درست و رعب‌آور است.

در پایان این مقاله می‌خوانیم: «آیا یقین داریم که در روزگار ما ارزش مغز و دل آدمی از ارزش بازیگری و سبک‌مایگی کمتر نیست؟» پاسخ دیگران را نمی‌دانم ولی یقین من آن است که «از ما بهتران» با کوشش تمام می‌خواهند ثابت کنند که بی‌مایگی و کاستی خورشید تابانی است که مردمی و راستی را چون ستاره سرگردانی به دنیای خاموش و فراموش می‌فرستد.

در مقاله «شرق و غرب» زنده‌ترین مسئله روز مطرح است: غرب می‌خواهد با شرق (کشورهای عقب‌مانده) چه کند؟ به ظاهر «کمک» می‌کند ولی در ماهیت این کمک باید به اصل مقاله رجوع کرد، شاهد آوردن از آن، این چند صفحه را طولانی‌تر می‌کند. شرق چون طفلی که از سیاهی خود دایه وحشت داشت، پیش از هر چیزی می‌خواهد که این سایه لطف از سرش کم شود و «آزادی و ارزش

انسانی خود را باز یابد». غرب، شرقیان را لایق آزادی و عدالت و برابری نمی داند و شاید به همین سبب نهر و شاگرد وفادار مکتب «عدم خشونت» گاندی مجبور شد که به زور سر نیزه «متمدنان» را از «گوا»، جزئی از خاک هند براند. «چه غرب بخواهد و چه نخواهد، شرق راه خود را به جلو می گشاید.»

امید آنکه پیروزی پر حماسه و سراسر فاجعه الجزایر غرب را از خواب گران کهن سال بیدار کند.

در مقاله «دموکراسی در شرق» مسئله مهم دیگری مطرح است: «در مطبوعات امریکایی و اروپایی گاه به گاه خواننده ایم که دموکراسی در مشرق زمین کامیاب نمی گردد» و نکته اینجا است که گاه برخی از زمامداران شرقی نیز با این مرثیه شوم هم آواز می شوند. اما همه می دانیم که آن دسته از مطبوعات امریکا و اروپا که چنین نغمه ای ساز می کنند، بلندگوی تجارتخانه ها و زرادخانه ها هستند.

و نمایندگان شرقی این بنگاه ها نیز همان «زمامدارانی» هستند که طوطی صفت، در پس آینه فرموده های استاد را بازگو می کنند.

در این مقاله می خوانیم: «یکی از علل ناکامی مادر شرق این است که تا امروز به هیئت و تشریفات دموکراسی بیشتر توجه کرده ایم تا به اصل و جوهر آن» در اینجا به نویسنده ایرادی وارد است: این «ما» نبودیم که چنین کردیم. این — «آنها» بودند که فرآشان خود را مأمور کردند تا عروسک های خیمه شب بازی محلی را به رقص وادارند و سپس به بهانه اینکه این تئاتر ناموفق است، آن را به دست فرآشانی دیگر برچینند. اما اصل مطلب درست است. بی گمان شرق و غرب را تفاوتی است. در این مقاله مطلبی مطرح شده که شیفتگان بی قرار کوی غرب را بسیار به کار خواهد آمد: «دموکراسی باید زمینه را برای رشد فضائل نیک فراهم سازد، جامعه را به سوی اعتلا ببرد و تمدن را به راهی سیر دهد که اندک اندک خشونت ها و زشتی ها از روح مردم فروریزد... این رسالت معنوی دموکراسی است... و به همین دلیل، دموکراسی غربی را نمی توان نمونه و سرمشق دلپسندی شمرد. درست است که دموکراسی در باختر به ایجاد ثبات و نظم و رونق اقتصادی

و فرهنگی توفیق یافته، لیکن از لحاظ انسانی و اخلاقی چندان کامروا نبوده است.»

دیدیم که بازماندگان مونتسکیو، زنان تیره‌روز چادری را در مسجد به مسلسل بستند.

نکته مهم دیگری که در این مقاله مطرح شده این است که مردم کشورهای غرب درگناه دولت‌هایشان سهمی بزرگ دارند. در شرق مسئله به این صورت مطرح نیست در اینجا اگر دیوانه‌ای در کار بی‌چون‌وچرای دولت‌ها فضولی کند «بدو آن رسد که به سنگ‌پشت رسید!» اما باید اعتراف کرد که غریبان از آزادی برخوردارند و با این همه «رأی‌دهندگان انگلیسی نتوانستند اعطای استقلال بدهند و ملی شدن نفت ایران را بر دولت کارگری ببخشایند.» حزب کارگر را واژگون کردند اما به حکایت همین مقاله حمله به مصر و شکنجه انقلابیون نیاسالند^[۴] را با سخاوت فراوان بر دولت محافظه‌کار بخشودند. «ملت فرانسه که علمدار آزادی به شمار می‌رفت، از اعطای خودمختاری به تونس و رهاکردن هندوچین چنان ناخشنود گردید که «مهندس فرانس»^[۵] و همکارانش را به خانه‌نشینی محکوم کرد» درباره‌ی الجزایر بهتر است سخنی به میان نیاید.

نویسنده درباره شرق به نکته مهمی توجه کرده است:

«مردم گرسنه می‌توانند سر به طغیان بردارند، می‌توانند خود را از قید اسارت برهانند، ولی هیچ‌گاه نمی‌توانند آزادی را حفظ کنند». شاید همه کس با قید کلمه «هیچ‌گاه» در این جمله موافق نباشد، اما اصل مطلب بسی مهم و شایان توجه و درخور گفتگو است.

در این مقاله گاهی احساسات عنان اندیشه را از کف نویسنده گرفته است: «به دست آوردن آزادی مشکل نیست، نگاهداری آن مشکل است.» در قسمت دوم شاید تردیدی نباشد، اما قسمت اول محل تأمل بسیار است. در این مقاله مطالب بسیاری درباره‌ی موانع وجود دمکراسی واقعی در مشرق‌زمین و مسئولیت روشن‌بینان در مبارزه با این موانع هست که همه درست می‌نماید یا

دست‌کم زمینه گفتگوهای مفیدی است و جای افسوس است که بیش از این نمی‌توان با آوردن شاهد، به طول مقاله افزود.

در مقاله «خوبی و بدی» بحث در این نکته است که امروز این دو امر از دیدگاه «اجتماعی» نگریسته می‌شود. ای‌کاش مردمان «خوب» و غافل‌لی که گروه انبوه سیل‌زدگان و زلزله‌زدگان تیره‌بخت را گذاشتند و به «حج» رفتند، این مقاله را می‌خواندند. مسئله مهم دیگر آنکه امروز دیگر «خوبی و حق و عدالت نه به عنوان فریضه‌ای اخلاقی و روحانی، بلکه به عنوان "ضرورتی" برای نظم جهان و بقای انسانیت» مطرح است. و این همان مطلبی است که از جمله «راسل» برای به کرسی نشاندن آن صمیمانه می‌کوشد و... در کشوری که مهد دموکراسی اش می‌نامند، به زندان می‌افتد!

در مقاله «ایران را از یاد نبریم» می‌خوانیم:

«گروهی هستند که اعتقاد به ایران را اعتقادی ساده‌لوحانه می‌پندارند.»

راست است، همه کسانی که به «مشروطیت» خود رسیده‌اند، همه آنهایی که «وطن» را در چمدان خویش یا احياناً در بانک‌های خارجی دارند، همه کسانی که روزی سرود امید می‌خواندند و امروز دست هر مقاطعه‌کاری را از پشت بسته‌اند و گروه انبوه دیگر که از فرط نادانی، تفاوتی میان ایران و توران نمی‌بینند، به این ادعا لبخند می‌زنند... و هر وحشتی باشد از همین جاست.

نویسنده نه با تعصب و غلو از گذشته ایران یاد می‌کند و نه همه فضایل ایران را به دست انکار می‌سپارد. به فرهنگ ایران می‌نازد نه به کشورگشایی نادر و امثال او. برای توده کنونی حماسه‌ای دروغین نمی‌سازد:

«مشتی مردم فقیر و رنجور که سرهایی دارند انباشته از اوهام و خرافات و دست‌هایی که تنها هنر آنها بیل‌زدن است.»

این راست است و به همین دلیل روشن‌بینان کنونی در برابر این مردم ساده وظیفه‌ای سنگین دارند. توده مردم وطن ما در عصر امیرنوح سامانی زندگی می‌کنند و روشنفکران ما در تابلوهای سراسر اعجاب پیکاسو! آیا روشن‌بینان

معاصر در کار آن هستند که بین خود و زندگی این توده ساده و بی‌خبر پلی بسازند؟

«ما هرچه در اقتباس تمدن و علم و فن جدید بیشتر بکوشیم، بیشتر احتیاج خواهیم داشت که از گذشته خود مدد و نیرو بگیریم.» با همه گذشته نباید و نمی‌توان ارتباط را برید. نویسنده زندگی در دوره رستاخیز (بهتر بود می‌نوشت: دوره تحول) کنونی را هم موهبتی می‌داند و هم ایجادکننده مسئولیتی. «نخستین نشانه توجه به این مسئولیت آن است که امیدوار بمانیم و صبور باشیم» بدیهی است این حداقل میزان توجه است.

در مقاله «ای کاش که جای آرمدن بودی» می‌خوانیم:

«گمان مبرید که از حیرت فلسفی یا سرگشتگی بزرگ انسانی حرفی در میان است. نه، درد این است که غم‌های ما به هیچ وجه بزرگ و لطیف و معنوی نیست» جامعه ما بر وارونگی استوار است و بالطبع باید وارونه زیست. به جای راستی، ناراستی، به جای مردمی، رذالت و... طبعاً در چنین احوالی «نه آسایش مادی هست و نه گشایش معنوی» در اینجا ایرادی به نظر می‌رسد: آنان که آئین وارونه زندگی کردن را آموخته‌اند و جامعه آنان را به لقب پرافتخار «زرنگ» مفتخر ساخته از آسایش مادی بی‌حسابی برخوردارند و استاد ازل نیز چنین می‌خواهد: اگر طالب آسایش مادی و تنعم و جاه و جلالید، راه همین است.

مقاله «مرد جوان و دریا» درباره کندی و امریکا و «دنیای آزاد» نوشته شده. تاریخ نگارش این مقاله دی‌ماه ۱۳۳۹ است زمانی که «مرد جوان» تازه کتاب استراتژی صلح را تمام کرده بود. کتابی پر از انتقاد از گذشته و سرشار از نوید آینده و شاید به همین سبب، اسلامی [ندوشن] به یاد عنوان کتاب همینگوی افتاده است. چه بسا اگر در این روزها، اسلامی [ندوشن] مقاله‌ای در این باره می‌پرداخت، نام آن را می‌گذاشت «گره روی شیروانی داغ».

در مقاله «مسئله ایران» این سخن به میان آمده است: «ایران در میان انبوه تیرگی‌ها و غبارها، راه خود را خواهد گشود.» و در یک سطر بعد می‌خوانیم که

«ما ناشکیبا هستیم» اما من ناشکیبایی در هیچ‌جا نمی‌بینم. کوشش بسیار شده است که ملت ایران نجیب باشد یعنی در برابر هر تجاوزی تسلیم و شکیباً! ما اگر توقعی داریم توقعی بسیار اندک و ابتدایی است.

در برابر این نکته چند مطلب آمده که هر دلی را تکان می‌دهد: «کی ایران بی‌آنکه به تصرف سپاه بیگانه درآمده باشد، اینگونه ملتش دستخوش تحقیر و بی‌اعتنایی بوده است؟»، «پول‌هایی که در این چند ساله بر باد رفته به مراتب کم‌ارزش‌تر است از عمرهایی که تلف شده، از نیروهایی که به هدر رفته و از شوق‌هایی که فرو مرده.» دریغ!

در پایان این مقاله آمده است که «دستگاه حاکمه در واقع طالب رسیدن به مقصدی نیست» چه اشتباه بزرگی! پس «مشروطیت» چیست؟!

در مقاله مؤثر و گرم «روشنفکران بر سر دوراهی» نوشته شده است که: «اگر روزی حساب گرفته شود، روشنفکران این کشور گناهکارترین مردم شناخته خواهند شد.» «مردم عامی را سرزنش می‌کنند که چرا چنین و چنانند... شما که خود را طبقهٔ منور می‌شمارید چرا به خدمت زور کمر بسته‌اید... چرا دانش و آزادگی و دین و مروت را یکباره بندهٔ دم کرده‌اید؟»

ناجوانمردی یعنی از مسئولیت‌گریختن و گناه خویش را به گردن دیگری، که قدرت دفاع کردن و سخن گفتن ندارد، انداختن. این جمله اشک در چشم می‌آورد که: «بیاییم و از این آخرین ناجوانمردی چشم‌پوشیم و اعتراف کنیم که بارگناه بر دوش ماست.» در این مقاله از گوشه‌گیران و سکوت‌کنندگان دعوت شده است که میدان را خالی نگذارند. «سراسر آسیا و افریقا و امریکای جنوبی به جنبش آمده است و نسیم تازه‌ای سموم و عفونت دیرینه را از پیش می‌راند. آشفته‌ترین کشورها می‌کوشند تا نظمی در میان خود برقرار سازند. وامانده‌ترین سرزمین‌ها که تا دیروز اسیر بودند، سعی دارند که راهی به جلو بگشایند. در همه این کشورها... روشنفکران و دانشوران از پیر و جوان، نقش بسیار ارزنده و باروری بر عهده گرفته‌اند... اگر آنان دم فرو بسته و یا به امتیازهای رنگارنگ دل خوش

کرده بودند آنچه در دنیا پدید آمده است به این آسانی پدید نمی‌آمد. بیایید تا ماینز آرزوی زندگی در کشوری سرفراز را در خود نمیرانیم.» فریاد دعوت صمیمانه نویسنده که از دل برخاسته، مقرون به اجابت باد!

«بیایید تا اعتقاد بیاوریم که لذت‌هایی هست بسی بزرگتر و پاینده‌تر و والاتر از لذت‌های مورد پسند فرومایگان و آن لذت اندیشه به حال محرومان و ازبادرفتگان است، لذت دفاع از حقیقت و عدالت»، «در دوران‌های دشوار زندگی است که نشان داده می‌شود مرد کیست و نامرد کیست.»

بقیه مقاله‌های این مجموعه عبارت است از: «غم زبان»، «یک سرنوشت ممتاز» (درباره حسنک وزیر)، «عقل و عرفان در سیاست هند»، «مرگ نیما» (بسیار کوتاه، در دو صفحه)، «نبرد رنگ» (که در اردیبهشت ۱۳۳۹ درباره نبرد نژادی در افریقای جنوبی و جنایت‌های حکومت آن دیار نگاشته شده)، «آزادی و آزادفکری» (درباره مجموعه هفت مقاله به قلم آقای مجتبی مینوی)، «دهمین سال مرگ بهار» (متن خطابه‌ای که در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی خوانده شده است و شاعری را که کوشش می‌شود به دست فراموشی سپرده شود به یادها می‌آورد).

همه این مقاله‌ها به نظر من گیرا، مفید و خواندنی است و آنچه به تفصیل از آنها یاد کردم خواندنی‌تر، نوتر و سودبخش‌تر.

پی‌نوشت‌ها:

۱. راثول آلین لونیس سالان (۱۸۹۹-۱۹۸۴)، ژنرال فرانسوی و از فرماندهان جمهوری چهارم فرانسه. (ویراستاران)
۲. شرکت هواپیمایی ملی هلند بود که بعدها در ایرفرانس ادغام شد. (ویراستاران)
۳. ترجمه فرانسه این مقاله به قلم مرحوم نیکیتین در شماره دوم سال ۱۹۶۱ مجله *L'Afrique et l'Asie* چاپ پاریس منتشر شده است. نیکیتین در مقدمه ترجمه نویسنده مقاله را دارای «بینش روشن و دقت نظر» دانسته است.

ایران را از یاد نبریم ۲۳

۴. نیاسالاند (Nyasaland)، نام پیشین جمهوری مالاوی است در همسایگی تانزانیا، زامبیا و موزامبیک که روزگاری از مستعمرات آفریقای بریتانیا بود و پس از استقلال در ۱۹۶۴ به عضویت ممالک مشترک المنافع بریتانیا پیوست. (ویراستاران)
۵. پیر مندس فرانس، (Pierre Mendès France)، (۱۹۰۷-۱۹۸۲)، سیاستمدار فرانسوی و نخست‌وزیر فرانسه در ۱۹۵۴-۱۹۵۵. (ویراستاران)